

آشنایی با مکتب

Hyperrealism

هایپر رئالیسم



Sokout

محمد رضا خردمند

تابستان ۱۳۹۹

بِسْمِ تَعَالَى

آشنایی با

هایپر رئالیسم

نویسنده: محمدرضا خردمند

تابستان ۱۳۹۹



محمد رضا خردمند

سرشناسه: خردمند، محمد رضا، ۱۳۶۸

عنوان: آشنایی با هایپر رئالیسم

به کوشش: محمد رضا خردمند.

تعداد صفحه: ۳۵ ص.

طراح جلد: امید حاجی زاده

محمد رضا خردمند (سکوت)

www.mrkheradmand.ir

ایمیل: ipa.sokout@yahoo.com

شماره تماس و پیامک: ۰۹۳۶۹۷۳۲۶۵۳ - ۰۹۱۶۳۴۶۰۵۳۸ - ۰۹۱۶۷۵۹۰۵۳۸

Instagram: mohammad_reza_kheradmand

Facebook: mohammad reza kheradmand

تقدیم به

عاشقان هنر...

شیفتگان راه حق...

به نام خداوند جان و خرد

پیشگفتار

شُکر و سپاس فراوان خدای را که توفیق عنایت فرمود تا این بنده حقیر در حد توان قدمی هرچند کوچک در عرصه وسیع هنر بردارم.

مطالب کتاب با زبانی ساده و گویا و با پرهیز از پرداختن به توضیحات اضافی تألیف شده است، تا ضمن فهم بهتر مطالب از حجیم شدن غیر ضروری آن اجتناب گردد.

شایسته است از استادان محترم و صاحب نظران این عرصه همچنین سایر عزیزانی که همواره مشوق و راهنمای اینجانب بودند، تشکر و قدردانی بعمل آورم.

محمد رضا خردمند (سکوت)

فزون واقع...؟! بیش واقع...!؟

آشنایی با مکتب هایپر رئالیسم

فزون واقع‌نمایی یا واقع‌گرایی افراطی یا هایپررئالیسم (هایپر رئال) (به انگلیسی: Hyperrealism) رویکردی به واقع‌نمایی با الهام از هنر عکاسی است که در آن به صورت بسیار دقیق و عکس‌گونه چهره و پیکر انسان و اشیای صنعتی در ابعاد بزرگ تصویر می‌شود. بیشتر به سبکی در نقاشی و مجسمه‌سازی گفته می‌شود که یک عکس یا نمونه واقعی را با جزئیات دقیق تداوی کند.

تاریخچه

فزون واقع‌نمایی در فارسی به «فراواقعیت» هم ترجمه شده است. در واقع فزون واقع‌نمایی به عنوان پیشرفتی در روش ساخت آثار نقاشی و مجسمه فوتورئالیسم به‌شمار می‌آید. این اصطلاح اولین بار در اوایل دهه ۲۰۰۰ در ایالات متحده آمریکا و اروپا به عنوان یک جنبش هنری مستقل و یک سبک هنری ظهور کرده است.

سبک هنری هایپررئالیسم یا سوپر رئالیسم در در ایالات متحده از آغاز دهه ۱۹۶۰ توسط گروهی از نقاشان و مجسمه‌سازان پدید آمد. آثار آنها تصاویری از واقعیت اذخ خلال دوربین عکاسی را ارائه می‌

کرد. بنابراین تصاویر بسیار واقع گرا بودند و در آنها توجه زیادی به جزئیات شده بود. در واقع عکاسی می توانست تمام جزئیات واقعیت را در بر داشته باشد. هایپر رئالیسم تمام عناصر تصویر عکاسی را مدورن می کرد و به کمک مواد و تکنیک های هنر آنها را ارائه می داد.

دیدگاه

بهترین نقاشی های فزون واقع نما معمولاً آن هایی اند که با عکس اشتباه گرفته می شوند و همین است که توانایی یک هنرمند فزون واقع نما را نشان می دهد؛ توانایی تکنیکی تولید یک نقاشی که آن قدر به واقعیت نزدیک باشد که با عکس اشتباه گرفته شود. نقاشان این سبک در این روند آن قدر بر عدم دخالت در واقعیت تأکید دارند که کارشان ماشینی به نظر می رسد. اما یک هنرمند موفق کاری می کند که توانمندی در پس کار ظاهراً ماشینی تابلوهای فزون واقع نگار پنهان شود.

هنر فزون واقع نمایی دنیای واقعی و فیزیکی را جدی می گیرد، آن قدر که گاهی در نقاشی ها با دنیای واقعی تری روبه رو هستیم تا در واقعیت. هایپر رئالیسم تلاش می کند واقعیت را تا آن جا که می تواند تحریف نشده منتقل کند.



نقاشی اثر نقاش اسپانیایی، آگوستین رش

در فزون واقع‌نمایی از عکس استفاده می‌شود، به این ترتیب که از یک صحنه چندین عکس از یک زاویه می‌گیرند، سپس شروع می‌کنند به نقاشی آن صحنه، پس از چاپ عکس‌ها، از آن برای تصحیح خطوط نقاشی و اگر رنگی بودند برای تصحیح رنگ‌ها استفاده می‌کنند؛ البته برای دقت بیشتر با شطرنجی کردن عکس کارشان را پیش می‌برند.

«کانالتو» هنرمند ایتالیایی و «ریچارد استس» را می‌توان از نقاشان بارز این سبک نام برد و در ایران هم می‌توان از «پیام مرشدی» نقاش سبک هایپررئالیسم نام برد.

در تابلوهای هنرمندی که آغازگر این زبان بود یعنی مالکوم مورلی، و هم چنین چاک کلوز، ریچارد استز، فرانتس گرش، دان ادی، جان کاسر، رالف گوئینگز، الکس کوویل، رابرت کاتینگهام، هوارد کانوویتز و ریچارد مک لین، و در مجسمه‌های دوان هانسون و جان

دو آندره، تکنیک های هنری بیش از پیش پرتکلف به کار رفته بود. هنرمندان مذکور در آثار خود، صحنه های روزمره ی خاص زندگی آمریکایی را با قاب بندی های عکس گونه و مهارت تکنیکی مفرط بازسازی می کردند.

سبک رئالیسم، عمیق و وسیع

رئالیسم یک اصطلاح عمیق در بین کارشناسان تاریخ هنر و منتقدان هنری است، که در میانه قرن ۱۹ میلادی بوجود آمد. رئال یا همان رئالیسم به بازنمایی هنرمند از محیط و اتفاقات اطرافش گفته میشود.

این بازنمایی یا خلق اثر نباید بصورت آرمانگرایی (اضافه کردن مفهومی به تصویری که میبینند)، انتزاع گرایی، چکیده نگاری و رمانتیسم باشد، واقع گرایی یعنی به تصویر کشید هر چیز که میبیند و حس هایی که وجود دارد همان صورت که هستند بدون تغییر، البته رئالیسم در مفهوم بسیار عمیق تر بسط داده شده است، بدین صورت که برخی منتقدان هنری آثاری که حقایق تفکر و روابط انسان ها و محیطشان و اینکه انسان چیست؟ به چه چیز میتواند تبدیل شود را نشان دهد، جزو رئالیسم قرار میدهند.

نقاشانی همچون کمال الملک، مرتضی کاتوزیان، بروگل، رمبراند، گویا، کوربه، ون گوگ، پیکاسو و بسیاری دیگر آثاری در این سبک خلق کرده اند که به نام شده است.

رئالیسم شاخه های دیگری دارد مانند رئالیسم سوسیالیست (واقع گرایی جامعه گرا؛ از شوروی سابق بوجود آمده است) و فتورئالیسم و هایپررئال و... زیر شاخه های این سبک میباشند، حتی سبک ناتورالیسم (نوعی نقاشی واقع گرا از طبیعت) را برخی از دسته رئالیسم برمی‌شمرند.

اصلاحات دیگر مانند سوپرهایپررئال یا سوپر فتورئال یک اصطلاح خود ساخته است و ریشه آکادمیک ندارد.

تفاوت سبک های رئالیسم، فتورئالیسم و هایپررئالیسم به طور ساده:

رئالیسم: طراحی و نقاشی واقع گرا که نسبت ها و فرم کاملاً واقعی باشد، لزوم واقع گرایی فقط فرم یا شکل است نه اجرا و سایه پردازی. مانند تصویر دست های زیر که طبق اصول آناتومی دست طراحی شده اند.

فتورئالیسم: علاوه بر موارد که برای رئالیسم عنوان شد، در جزئیات و سایه پردازی و کنتراست کاملاً وابسته به عکس است و بایستی مشابه عکس سوژه باشد.

هایپررئال: فرا واقع گرایی؛ سبکی که در این مقاله بیش از باقی سبک ها قابل بحث است.

به طور ساده به نقاشی گفته میشود که مشابه سبک فتورئال است اما در جزئیات اغراق شود.

هایپررئال از سال های ۱۹۶۶ بوجود آمد، با الهام از سبک فتورئال و به نظر برخی با پیشرفت تکنولوژی دوربین رشد کرد.

منظور از پیشرفت دوربین ظهور دوربین های فول فریم dslr بود، زیر تنها دوربین هایی که قابلیت نشان دادن جزئیات در حدی که نقاش هایپررئال ایجاد می کرد این دوربین ها بودند؛ نشان دادن جزئیات تصویر همچون انعکاس های ریز، هایلایت (نقش اساسی دارد)، موهای ریز، روزنه های پوست، رطوبت و قطرات روی سطح پوست (این موارد که نام برده شد در هایپررئال چهره میباشد ولی هایپررئال فقط مختص چهره نیست و نقاشانی همچون رافئلا اسپنس از ساختمان ها و محیط شروع کردند)

شاید برخی با این سبک به این دلیل مخالفت کنند که اگر قرار به اجرای یک نقاشی مشابه عکس است، عکاسی و دوربین عکاسی همین کار را انجام میدهد، البته که این مقایسه صحیح نیست ولی

مطرح میشود؛ هنر نقاشی با دست بسیار بالاتر است و فتورئال؛ چالشی میان قدرت هنرمند و تکنولوژی است که مشخصاً هنرمند فراتر است، به طوریکه عکس های رنگی حاصل ترکیب رنگ آمیزی اسلاید و نگاتیو ها بوده در ابتدا.

هایپرئال یک تقلید و کپی برداری از عکس نیست، نقاش با حفظ ماهیت عکس رنگ ها و سایه ها و جزئیات را بهبود میبخشد و نقاشی با وضوح و شفافیت بیشتر خلق میکند.

چه قدرتی در نقاشی هایپرئالیسم معمولاً ندیده میشود؟

با توجه به بند آخر؛ نقاش پس از مشاهده عکس یک فرآیند پردازش در ذهن خود انجام میدهد، او قابلیت مشاهده دقیق رنگ ها و سپس آنالیز آن ها و بهبود را آنی عمل میکند، که این قدرت فوق العاده است!

اما نکته دیگر که معمولاً بررسی نمیشود قدرت نقاش در تکنیک اجرایی است، که کاملاً تحت کنترل او است و هر ترکیب رنگ، کنتراست، نمایش نور، فرم، جنسیت و تغییری را که طراحان عادی قادر به انجام نیستند انجام میدهد، مانند کار با مداد رنگی، سیاه قلم، رنگ روغن، دیجیتال پینتینگ و... خود این تکنیک ها ممکن است در مقابل عظمت جزئیاتی که هنرمند ارائه کرده است دیده

نشوند، ولی بایستی به قدرت وی در بازی با این تکنیک های اجرایی
یقین داشت.

نقاشان هایپررئال معمولا سوژه های خاص و بعضا مشکلی را برای
نشان دادن جزئیات انتخاب میکنند مانند چهره هایی که روی آن ها
آب یا مایعات وجود دارد.

برخی عنوان میکنند که نقاشی هایپررئال همان نقاشی فتورئال
است که چند برابر بزرگتر اجرا شده است اما این مورد صحیح
نیست، فاکتور هایپررئال اغراق در جزئیات است ولی انجام آن در
سایز و تابلوی بزرگ نوعی قدرت نمایی نقاش است و ربطی به
تکنیک ندارد.

هایپررئالیسم با تکنیک های مختلفی قابل اجرا است همچون مداد
رنگی (نمونه هایی از آن را در مداد رنگی ۱ و ۲ مشاهده کردیم)،
رنگ روغن، سیاه قلم و تکنیک های دیگر و منحصرأ برای طراحی
چهره با مداد گرافیت و زغال نیست ولی این شاخه گسترده تر و عام
تر است.

فتورئالیسم یا هایپررئالیسم یا سوپررئالیسم واژه ای است که به آثار هنرمندانی گفته می شود که، آثارشان وابستگی زیادی به عکسهایی دارد که ایشان روی بومهای خود جهت ایجاد تصاویری که از دقت و درستی زیادی برخوردارند قرار می دهند.



معمولا این هنرمندان جهت ارتقا دقت در آثارشان از ایربراش استفاده می کنند که معمولا برای رتوش عکسها از آن استفاده میشود.

این نهضت به صورت همزمان با پاپ آرت یا هنر مردمی، هنر مفهوم یا کانسپچوال آرت و مینیمالیسم به وجود آمد.

در میان اکثریت هنرمندان مرد این مکتب انعکاس ماشین آلات و اشیاء و ابزار صنعتی نظیر کامیون موتور سیکلت و اتومبیل رواج دارد.

سبک هایپررئالیسم مخاطبان بسیار زیادی دارد. تا جاییکه مورخان هنر از آن به عنوان سبکی پیشگام نام بردند.

ارتباط عکاسی با هایپررئالیسم



تا اندازه ای می توان اعلام کرد که هایپررئالیسم به نوعی نظریه رئالیسم را کمی به پیچیدگی می اندازد، بدین مفهوم که هنرمند در این جنبش توانسته آنچه را که واقعی است، با آنچه غیرواقعی است به خوبی و در نهایت موفقیت در کنار هم قرار دهد.

در حالیکه تصویر بر بوم از دقت خاصی که آشکارا قابل درک می باشد برخوردار است، هنرمند نیز به جای دیدن مستقیم مضمون، اثرش را بر پایه عکاسی بوجود آورده است. بنابراین اثر او از لحاظ واقعیت و به لحاظ استعاری کمی فاصله دارد.

از زمان اختراع عکاسی در اوایل قرن ۱۹ هنرمندان از دوربین در جهت گرفتن تصاویر استفاده کرده اند،

با این حال هنرمندان هیچ گاه در نقاشی های خود نقش عکاسی را آشکار سازی نکردند چون آنرا به نوعی (تقلب) می دانستند.

فتورئالیست



اما بر خلاف آن، فتورئالیست ها نه تنها وابستگی شان را انکار نکرده،

بلکه همواره تولیدات انبوه دنیای مدرن و ازدیاد و ارتقاء هنر عکاسی را مورد تحسین و امتنان قرار دادند.

بنابراین به نظر اینطور می رسد که با اینکه تصویر یا اثر نهایی بر بوم به ظاهر بسیار واقعی است،

اما یک قدم از واقعیت دور است چون تصویری دوباره تولید شده است.

این بوم ها سنت های هنری به همراه تفاوت واضح مابین واقعیت و تصنع را زیر سوال می برند.

این هنرمندان همچنین با استفاده از دستگاه های اسلاید توانستند برای بار نخستین؛

رنگ و نور را در کنار هم تلفیق کرده و آنها را به یک عنصر تبدیل کنند.

از نخستین فتورئالیست ها می توان به چاک کلوز، دان ادی، ریچارد استس، رالف گوئینگز، رابرت بچل، آدری فلک و دنیس پترسون اشاره کرد.

گاهی توسط برخی افراد ناتورالیسم با هایپر رئالیسم اشتباه گرفته می شود. طبیعی بودن با طبیعت گرایی تفاوت بسیاری دارد.

ناتورالیسم:

طبیعت‌گرایی یا ناتورالیسم (به فرانسوی: **Naturalisme**) گرایش و جنبش ادبی است که اواخر قرن نوزدهم تحت تأثیر نظریات داروین شکل گرفت. این جنبش بر پایه یک رئالیسم سفت و سخت اجتماعی بنا شد و به‌دور از نمادگرایی، ایدئال‌گرایی و احساسات‌گرایی‌های مرسوم، بر جزئیات روزمره زندگی تأکید می‌کرد، چرا که رفتار آدمی و سرنوشتش را در چارچوب جبر تحمیل شده از سوی وراثت و محیط به رسمیت می‌شناخت.

طبیعت‌گرایی یا ناتورالیسم اصطلاحی است در تاریخ هنر و نقد هنری برای توصیف سنجی از هنر که در آن طبیعت بدان‌گونه که به نظر می‌آید، بازنمایی می‌شود. در این تعریف -که بیشتر از جنبهٔ صوری اعتبار دارد- طبیعت‌گرایی مفهومی متضاد با چکیده‌نگاری است. اگر هنر کلاسیک یونان را جلوهٔ کامل طبیعت‌گرایی تلقی می‌کنند و هنر رنسانس ایتالیایی را تجدید حیات آن می‌دانند، بر اساس چنین استدلالی است که در هنرهای نام‌برده، اثر هنری همانند آینه‌ای، زیبایی طبیعی را بازمی‌تاباند. در این معنا، طبیعت‌گرایی با آرمان‌گرایی تناقضی ندارد؛ حال آنکه، مفهوم ناتورالیسم به لحاظ فلسفی، و چون یک روش هنری، خلاف این است.

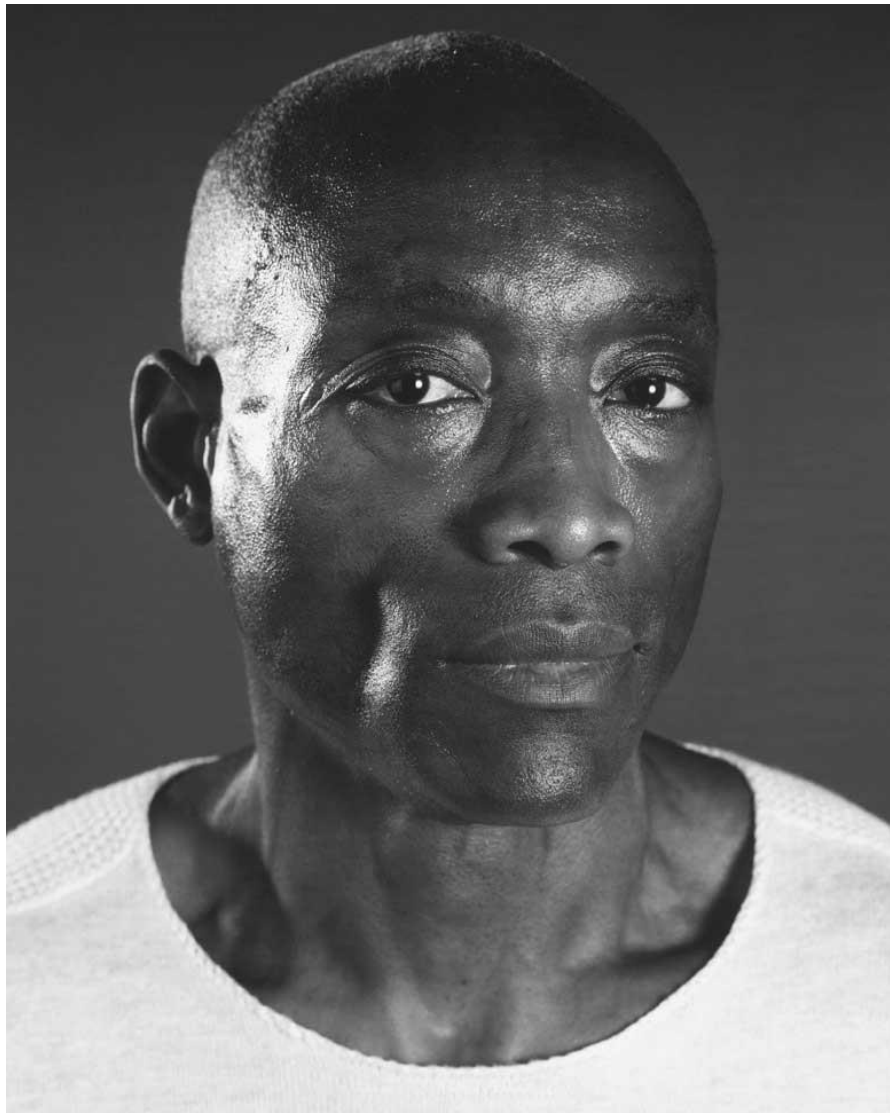
اصطلاح (زیبایی‌شناسی طبیعت‌گرایانه) به نظریه‌ای فلسفی مربوط می‌شود که از اثبات‌گرایی سده نوزدهم ناشی شده و در نظریه ادبی

زولا، نویسنده فرانسوی، به اوج رسیده است. در این نوع زیبایی‌شناسی، روش‌های علمی مشاهده واقعیت به کار گرفته شد.

ناتورالیست‌های نیمه دوم سده نوزدهم بر طبق برنامه‌ای مشخص و با نوعی بی‌طرفی و فاصله‌گزینی، رونگاشتی از جهان و زندگی پیرامون خود ارائه می‌کردند، و غالباً از پرورش دنیای خیال، از باور به آنچه ملموس و محسوس نیست، از کاویدن معنای نهفته در چیزها، از تقلیل جنبه‌های ناخوشایند و پیش‌پاافتاده پس‌رونده و خشن زندگی امتناع می‌جستند. این نگرشی متضاد با آرمان‌گرایی، و واکنشی در برابر رمانتیسم بود. اصطلاح ناتورالیسم، به‌مثابه مکتبی خاص در نقاشی، نخستین بار توسط بلوری درباره پیروان کاراواجو به کار برده شد. به زعم او، اینان به تقلید وفادارانه از طبیعت (خواه زشت، خواه زیبا) می‌پرداختند. همچنین، کاستانیاری، منتقد فرانسوی، اصطلاح ناتورالیسم را جایگزین اصطلاح رئالیسم کرد تا بر عینی‌گرایی و پژوهش‌های فعالیت علوم طبیعی تأکید بیشتری بگذارد. کاربرد اختیاری این دو اصطلاح باعث عدم صراحت معانی آنها شد.

تصاویری از نقاشی‌های هایپر رئالیسم















برخی از سبک های نمایشی در تئاتر:

اکسپرسیونیسم Expressionism

تئاتر پوچی Absurd

دادائیسم Dadaism

رومانتیسم Romanticism

رئالیسم Realism

سمبولیسم Symbolism

سورئالیسم Surrealism

اکسپرسیونیسم

این اصطلاح نخستین بار در نقاشی و برای تمایز بین عده ای از نقاشان که از سبک امپرسیونیسم جدا شده بودند، به کار رفت. دل مشغولی اکسپرسیونیست ها بیان تصورات، احساسات و رویاهایشان بود. همین رویکرد نیز در تئاتر آلمان سال های بلافصل پیش از جنگ جهانی اول رواج یافت. اکسپرسیونیستهای آلمان نیز تلاش داشتند تا حالات درونی، و ناخودآگاه انسان را به نمایش بگذارند. آنها قراردادهای منطقی، نظم، تناسب یا قاعده های متداول و رسوم رفتار و آداب سخن را که بر نمایش رئالیستی و ناتورالیستی سده ی

نوزدهم چیره بود کنار نهادند. شیوه ها و مضمون هایی که این نوع نمایش ها اغلب تکان دهنده و پر تضاد بود. نمایشنامه نویسان اکسپرسیونیست ، که نظرگاهشان در درجه نخست ذهنی بود، غالباً فقط به شخصیت اصلی نمایش عمق روانشناسانه می دادند. و از طریق او مکنونات ذهنی و درونی خود را آشکار می ساختند. عمر اکسپرسیونیسم ناب چندان طولانی نبود ولی تأثیر ژرفی بر نمایشنامه نویسانی همچون شون اکیسی، ساموئل بکت، اوژن یونسکو، ژان رنه و کارهای آغازین یوجین اونیل نهاد.

تئاتر پوچی

تئاتر پوچی هیچ گاه به عنوان مکتبی واحد به وجود نیامد، بلکه مرکب از گروهی نمایشنامه نویس بود که کم و بیش در زمان واحدی ظهور یافتند و تقریباً دیدگاه مشابهی نسبت به زندگی داشتند. آنچه به این گروه اهمیت می بخشای ید، نظر بدبینانه ی آنها نسبت به هستی نبود، چه این کار پیش از آنها در روزگار اورپید شده بود. مهم این حقیقت بود که کوشیدند "شکل" نمایش را با مضمون یا محتوای آن تطبیق دهند. به بیان دیگر این گروه ظاهراً معتقد بودند که اگر زندگی بی معنا و پوچ است این پوچی را فقط می توان به کمک شکلی همانقدر پوچ و بی معنا بیان کرد. از این حیث آنها وارثان هنری مکتب دادائیسیم بودند. مشهورترین نمایشنامه نویسان این سبک ساموئل بکت با نمایشنامه های معروفی همچون "در

انتظار گودو" و "پایان بازی" و اوژن یونسکو با نمایشنامه هایی چون "آوازه خوان طاس" و "صندلی ها" هستند. اصطلاح پوچی را - به معنی بیان هستی بی معنی و کوشش های بیهوده ی انسان - برای نخستین بار آلبر کامو در مقاله اش به نام "اسطوره ی سیزیف" برای شرح موقعیت انسان به کار برد. (بنا به اساطیر یونان، سیزیف به سبب گناهی که مرتکب شده است، محکوم است تا ابد تخته سنگی را از دامنه ی کوهیبه طور دائم از پایین به بالا حمل کند، ام وقتی سنگ با زحمت زیاد به قله کوه برده می شود، دوباره به پایین می غلطد، و سیزیف ناگزیر است تا کار خود را دوباره تکرار کند. کار سیزیف نمادی از بیهودگی و بی حاصلی است.)

دادائیسزم

با وقوع جنگ جهانی اول و وقوع کشتار و ویرانی های بسیار، تکان عمیقی به نفسانیات اروپاییان وارد آمد. یکی از این واکنش ها مربوط به برخی از هنرمندان آلمانی به این آشفتگی، پی ریزی جنبش دادا بود. این جنبش به تمامی نهیلیستی بود و معتقد بود که چون جهان فاقد معنا است، فقط یک هنر بی معنا می تواند واکنش درستی نسبت به آن باشد. آنها می کوشیدند تا با از بین بردن تمام معیارهای سنتی هنر به بورژوازی بقبولانند که دنیایش تا چه اندازه کریه است. از این رو رونمایشنامه های آنها کاملاً نامتعارف بود.

نمایش های آنها در واقع چیزی نبود جز بازیهای خلق الساعه و بی معنا. این نمایش ها گاه با واکش تند تماشاچیان مواجه می شد.

رومانتیسم

این جنبش که در اواخر سده ی هجدهم شکل گرفت، هموازه تأکید داشت که احساسات و تجارب ذهنی شخصی، واقعی تر و مهم تر از چیزهای منطقی و عقلانی است. رومانتیسم در واقع گریز از قاعده های کلاسیسم است. رومانتیکها طبیعت را نه آن گونه که هست، بل آن گونه که آرزو می کردند، به صف در می آوردند. اولین نمود رومانتیسم در نمایش به جنبش “شوروش و کوشش” در آلمان مربوط می شود که با نمایشنامه های اولیه ی شیلر و گوته شکل گرفت. سپس این سبک در انگلستان با نمایشنامه های کیتس، شلی و لرد بایرون تداوم یافت. البته بسیاری بر این عقیده اند که عمر این جنبش هنوز به سر نیامده و هنوز آثار زیادی را می توان سراغ گرفت که متأثر از این سبک هستند.

رنالیسم

هنرمندان رنالیست می کوشند تا زندگی را آن چنان که در واقع هست نمایش دهند. ساختمان نمایشنامه های رنالیستی بر قوانین طبیعت و جامعه استوار است و پدیده های روانی انسان را در پرتو

موقعیت محیطی و ویژگی های فردی می جوید. هنرمند رئالیست اجتماع را چون موجودی زنده و پویا می نگرد و انسان را نیز نه از جنبه ی زیست شناسانه بل انسان تاریخی و اجتماعی می داند و به جستجوی آن چیزهایی است که زیر لایه های زندگی پنهان هستند. از هنریک ایبسن به عنوان پیشرو و نمایشنامه نویسان رئالیست نام می برند. از دیگر نمایشنامه نویسان می توان به ماکسیم گورکی، آنتوان چخوف، تنسی ویلیامز، و آرتور میلر اشاره کرد.

سمبولیسم

اولین انحراف از رئالیسم محسوب می شود. ایبسن که خود از جرگه رئالیست ها بود، به تدریج در آخرین آثار خود به سمت سمبولیسم یا نمادگرایی گرایش یافت. هنرمندان سمبولیست معتقد بودند که تئاتر رئالیستی بر ماوراءالطبیعه چشم پوشیده و لذا نگرشی یک بعدی از انسان به دست می دهد. در نظر اینا واقعیت عینی خارجی چیز بی اهمیتی بود و واقعیت حقیقی تر و نابتر در چیزهای درونی، ذهنی و مرموز نهفته بود. ولی چنین واقعیتی را نمی توان مستقیماً از راه گفتار عمل و صحنه پردازی ارائه داد، بلکه باید با استفاده از نماد، استعاره و اسطوره به آن اشاره کرد. هدف آنها برانگیختن احساسات برای درک غیرمستقیم واقعیت بود. به گمان آنها هرچقدر نماد را کمتر بتوان با عبارات خاص تعریف کرد، موثرتر خواهد بود. این جنبش که در ربع آخر سده ی نوزدهم پدیدار شد، بیش از همه در

آثار نمایشی موریس مترلینگ تجلی یافت. همچون نمایشنامه های
“شاهدخت مادلن”، “مزاحم”، “کوران”، “اندرون خانه”.

سورئالیسم

جنبش ادبی و هنری دهه های ۲۰ و ۳۰ سده بیستم در اروپا. هنرمندان این جنبش فرم را به عنوان کار خودانگیخته ذهنی ناب مطرح می کرده که با ابزاری چون کلام، نوشته و جز این جریان واقعی اندیشه را بیان می کند. لذا بیان اندیشه بی حضور نظارت عقلی و فارغ از تمام زیبایی شناسی یا شگفتی اخلاقی صورت می گیرد. از این جهت سورئالیست ها شباهت هایی با رومانتیست ها داشتند. با این تفاوت که سورئالیست ها حیطه و اختیار هنرمند را فراتر از حدود رومانتیسم بردند. هدف آنها کشف منظم و مدام حیطه ها و حوزه های غیر عقلانی بود. و اساس کار آن اندیشه ی ضمیر ناخودآگاه و کیفیات وهمی و رویا گونه و تداعی آزاد معانی بود. و از این رو به خلاقیت هنری جنبه ی خودانگیخته دادند. در نمایش سورئالیستی، یا شاهد رویاها و تصورات غریب او هستیم. جنبش سورئالیسم دوام چندانی نیاورد و با ظهور فاشیسم در اروپا قدرت آن کم فروغ شد.

مواردی که درباره سبک های تئاتر به صورت خلاصه و تیتروار ذکر شد فقط جهت آشنایی اولیه بود. گفتار درباره هر کدام از این سبکها چندین مقاله و کتاب نیاز دارد.

هایپر رئالیسم در تئاتر

هایپر رئالیسم در تئاتر نیز ورودی موفق داشته و دارای جایگاهی نو و قابل قبولی است.

در یک تئاتر رئالیسم شاید نیاز به حرکت، میزان، اکت و دکور واقعی باشد اما در اثر هایپر رئالیسم (هایپر رئال) شاید از میزان هایی که بیشتر به واقعیت نزدیک تر هستند استفاده شود.

به عنوان مثال در یک اثر هایپر رئالیسم شاید به مدت طولانی نیاز به حرکت بازیگر نباشد. چرا که در زندگی واقعی خود ممکن است ساعت ها در یک مکان ساکن باشیم، با دیالوگ و حتی بدون دیالوگ. پس می توان گفت چنین آثاری بیشتر بر پای اکت استوار است.

هرچند برخی ها هایپر رئالیسم را به عنوان یکی از سبک های تئاتر نمی شناسند و حتی برخی از افراد هنوز هایپررئالیسم را به عنوان یک مکتب باور ندارند اما امروزه در کتب به عنوان یکی از مکاتب هنری ثبت شده و طرفداران زیادی دارد که در حال افزایش جهانی هستند.

نتیجه گیری

هایپر رئالیسم را می توان بیش واقع معرفی نمود. رویکردی به واقع نمایی که در آن به صورت بسیار دقیق در ابعاد بزرگ و طبیعی نمایان شوند.

هنر فزون واقع نمایی دنیای واقعی و فیزیکی را جدی می گیرد، هایپر رئالیسم تلاش می کند واقعیت را تا آن جا که می تواند تحریف نشده منتقل کند.

منابع و مآخذ:

Roshandesign

Mojasamesazi

Piante

Wikipedia

Sepanjtheater

همین.

پایان

آشنایی با هایپر رئالیسم

محمد رضا خردمند

تابستان ۱۳۹۹